

علمای علم جغرافیا سرزمین کهنسال مصر را «ارمغان نیل» نامیده‌اند. رودخانه‌ی نیل که در این سرزمین جاری است سالی یک بار طغیان می‌کند و لایه‌ای از گل و لای حاصلخیز بر زمینهای آفتاب سوخته‌ی سواحل خود می‌گستراند. آنگاه آب فرو می‌نشیند و تمامی دشت، تا آنجا که چشم کار می‌کند، پراز باستان شناسان اروپایی می‌شود که با کلاه‌های آفتابی دنبال آثار عتیقه می‌گردند.

سرزمین مصر از قدیم‌ترین ایام به دو قسمت مصر علیا و مصر سفلا تقسیم می‌شده است. مصر علیا در قسمت پایین نقشه قرار دارد و مصر سفلا در قسمت بالای نقشه. این امر در نظر ساکنان مصر کاملاً طبیعی جلوه می‌کند، در قسمت پایین بالا می‌آید و هر قدر که بالاتر برویم پایین تر می‌رود.....

بعضی از مصری‌ها از بعضی از مصریهای دیگر باهوش‌تر بودند. مصریهای باهوش پشه بند را اختراع کردند برای این که شب از دست پشه‌ها راحت باشند. مصری‌های بی‌هوش که پشه بند را اختراع نکردند شبها از دست پشه‌ها خواب نداشتند، در نتیجه به آسمان خیره شدند و علم ستاره بینی را اختراع کردند که بعدها معلوم شد هیچ فایده‌ای هم ندارد.....

مردمی که این قبیل حرف‌ها را از خودشان در می‌آوردند طبعاً میل دارند نظریاتشان در جایی ثبت شود تا از دستبرد زمان در امان بماند و دیگران هم بتوانند حرف‌های آنها را تکرار کنند. به این جهت خطی اختراع کردند موسوم به خط هیروگلیف که حروف آن از جغد و قناری و کفچه مار و قطعات داخلی ساعت شمایه تشکیل شده است.

البته تمدن به معنی اخص کلمه همین چیزی است که ما امروز داریم، اما خالی از لطف نیست بدانیم که بیش از پنجاه قرن پیش قوم کوچک دوردستی شروع کردند که از ما تقلید کنند. بعضی از دانشمندان عقیده دارند که سومری‌ها پیش از مصریها متمدن شده‌اند، من شخصاً چنین عقیده‌ای ندارم چون که طرفدار مصری‌ها هستم. من نمی‌دانم چه لطفی دارد که آدم مرتباً ثابت کند که فلان قوم قدیم‌ترین قوم متمدن نبوده‌است و یک قوم قدم‌تراز آن هم وجود داشته است. اگر همین‌جا جلوی این دانشمندان نایستیم من یقین دارم به محض آنکه ما قبول کردیم سومریها قدیم‌ترین قوم متمدن بوده‌اند، آنها خواهند گفت که نخیر، از سومریها قدیم‌تر هم بوده است.

..... در دوره سلسله‌ی سوم امحوتب حکیم، معمار و وزیر زوسر فرعون، هرم را اختراع کرد، که عبارت است از مقبره بسیار بزرگی که بایستی جسد فرعون و مقدار زیادی از دارایی او را از دستبرد زمانه تا ابد حفظ کند. اما امحوتب حکیم جسد و اموال فرعون را در زیر بنایی قرار داد که آنچنان مشخص وسط بیابان ایستاده بود که هر کس از آنجا می‌گذشت کنجکاو دیوانه‌اش می‌کرد که توی این بنای عظیم چه خبر است. در صورتی که اگر امحوتب حکیم جسد فرعون را با هر چه فرعون دلش می‌خواست مثل باقی مردم زیر خاک دفن می‌کرد و روی خاک را هم با دست صاف می‌کرد، چه کسی نظرش به مقبره‌ی فرعون جلب می‌شد؟ بد تر از همه

از همان وقتی که اولین هرم را ساختند، مردم به آن حمله ور شدند و دار و ندار آن را غارت کردند و مع هذا تا چندین قرن دیگر فراعنه باز هم هی هرم ساختند و جسد و اموالشان را در آنجا گذاشتند. آدم خوب نیست دنبال مرده های چند هزارساله حرف بزند، ولی من می پرسم خیلی هوش و ذکاوت لازم داشت که آدم بفهمد که مردم دارند این هرم ها را غارت می کنند؟ به عقیده ی شما این فرعون ها آدم های احمقی نبوده اند؟

..... اینکه می گویند خئوپس یا خوفو این هرم را ساخت البته منظور این نیست که خودش سنگهای آن را به دوش کشید. خئوپس یک نفر نابغه بود، بنابراین فهمید که سنگها را باید اشخاص دیگر به دوش بکشند. خوفو به این حقیقت پی برده بود که اگر آدم به اشخاص دیگر بگوید که کاری را برایش انجام بدهند، از میان ده نفر نه نفر آن کار را برای آدم انجام خواهند داد. بنابراین کافی است که آدم برای محکم کاری چند بار فرمانش را تاکید کند تا کارش قطعاً انجام بگیرد. به همین ترتیب خئوپس یکصد هزار نفر از فلاحین مصر را به مدت بیست سال به کار کشید تا هرمش را برایش بسازند. حالا بعضی ها ایراد می گیرند که خئوپس خیلی کار بدی کرده است و این عمل اش به هیچ وجه انسانی نبوده است، در صورتی که مطابق تحقیقات جدید، خئوپس فقط در سه ماهی که رود نیل طغیان می کرد و آب همه جا را می گرفت فلاحین را به کار می کشید، چون که کار دیگری نداشتند و اگر در خانه می ماندند به احتمال زیاد با زن هایشان کتک کاری می کردند، و من یقین دارم که عده زیادی از فلاحین از این بابت به جان فرعون دعا می کرده اند. طبقات پایین مردم مصر اخلاقشان خیلی فاسد بود، یعنی همیشه عرق و شراب می خوردند و کار دست خودشان می دادند. خوفو سرگرمی مفصلی برایشان فراهم کرد و بیست سالی که هرم در دست ساختمان بود، زندگی کارگران مثل یک پیک نیک طولانی بود.....

برگرفته از کتاب «چنین کنند بزرگان»، نوشته ویل کاپی، ترجمه ی نجف دریابندری.